

بسم الله الرحمن الرحيم

## گفت‌و شنودی با آقای مهندس مصطفی کتیرائی عضو هیئت اعزازی امام خمینی به تأسیسات نفت جنوب جهت تأمین مصرف داخلی

آقای مهندس کتیرائی، در ارتباط با مسئله اعتصابات کارکنان صنعت نفت، شما عضو هیئتی بودید که از طرف امام خمینی برای تنظیم این اعتصابات و راه‌اندازی مجدد آن در جهت منافع ملت و تأمین مصرف داخلی و قطع کامل صدور نفت انتخاب شدید و مأموریت یافتید و تا آنجا که همه می‌دانیم این هیئت در کار خود کاملاً موفق بود بطوری که به جرأت می‌توان گفت انجام این امر در حقیقت سرآغاز رسمی اداره امور مملکت بدست ملت و به رهبری امام بود ممکن است بفرمائید انتخاب شما به عضویت در این هیئت چگونه بود؟ در چه شرایطی انجام شد؟ چه مشکلاتی داشتید و در نهایت چه شد؟

بله با کمال میل: در جلسه‌ای که در منزل استاد شهید مطهری قبل از محرم شاید ۷ یا ۸ روز قبل از محرم سال ۱۳۵۷ که دو یا سه روز بعد آقای مطهری به پاریس رفت، با حضور عده‌ای از سران جنبش مردم ایران تشکیل شده بود این مسئله مطرح شد که: **چگونگی ساقط کردن رژیم و بدست گرفتن حکومت باید بررسی شود.**

پیشنهادات مختلفی داده شد از جمله تشکیل حکومت در تبعید توسط امام و اداره مملکت از دور تا به تدریج دولت ناتوان حاکم مجبور به تسلیم شود و از این قبیل پیشنهادات ...

ولی آنچه پس از مذاکرات مفصل مورد توافق قرار گرفت تشکیل یک حکومت موقت مخفی در داخل کشور و مجهز کردن آن و رسوخ در وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و آماده شدن ... تا به محض سقوط رژیم بتواند بدون آنکه هرج و مرجی بوجود آید و یا حادثه سوئی رخ دهد زمام امور را به دست گیرد.

گفته شد این شورا یا حکومت موقت باید توسط امام برگزیده و منصوب شود تا همه مردم از آن اطاعت کنند و اختلافی بوجود نیاید. براین اساس قرار شد مرحوم مطهری به پاریس بروند و مطلب را به استحضار امام برسانند و در صورتی که موافقت فرمودند به همین ترتیب عمل شود. حدود ۱۵ روز بعد از این جلسه، من در منزل بودم تلفن زنگ زد. یکی از روحانیون مبارز آن روز و از شخصیت‌های برجسته حکومت فعلی بود. پس از سلام و احوالپرسی اظهار علاقه کردند که برای یک ملاقات کاملاً خصوصی ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز ایشان را ملاقات کنم. در ساعت مقرر به منزل ایشان رفتم دستور داد درب را ببندند و هیچکس داخل نشود، به تلفن هم دیگری جواب بدهد و در صورت ضرورت بگویند بعداً صحبت خواهند کرد، پس از این مقدمه ایشان شروع به طرح مطلبشان کردند و گفتند:

در ملاقاتی که امام و آقای مطهری در سفر اخیرشان به پاریس داشتند امام فرموده‌اند باید هرچه زودتر حکومت موقتی بصورت خیلی خیلی سری از افرادی که صددرصد مورد اطمینان و اعتماد و شایسته باشند تشکیل بدهید و اسامی آنها را به پاریس برسانید تا حکم برای آنها صادر شود که به محض سقوط رژیم قدرت را در دست بگیرند.

در جلسه‌ای که برای انتخاب اعضاء چنین حکومتی تشکیل شده بود نام شما برده شد و مورد تأیید جمع واقع شد اگر حاضر به قبول چنین مسئولیتی هستی اعلام کن تا بقیه‌اش را بگویم ولی در هر حال چه پذیری و چه نپذیری این مسئله باید آنچنان محرمانه بماند که هیچکس حتی نزدیکترین افراد به شما نباید از آن مطلع شوند و حتی اگر کسی را بدانی که این موضوع را می‌داند نباید نزد او از این خبر اظهار اطلاع کنی!

موقعی که این پیشنهاد می‌شد هم شاه بر تخت سلطنت بود، هم از هاری نخست‌وزیر بود و هم ارتش و قوای انتظامی در فرمان شاه بود و نیز ساواک با تمام قدرت فعالیت داشت و روزها بود که فرمانداری‌های نظامی تهران و شهرستانها تعداد کثیری از مردم را می‌کشتند و مصادوم و یا دستگیر و زندانی می‌کردند.

پرسیدم مگر شما پیروزی را این چنین نزدیک می‌دانید که در صدد تشکیل حکومت بعد از آن هستید؟! پاسخ داد نه! ... اما امام چرا؟ او گفته است و ما باید دستور ایشان را اجرا کنیم.

گفتم مهلت فکر کردن و مشورت به من می‌دهید گفت فقط ۲۴ ساعت فکر کردن ولی مشورت مطلقاً نه! ... یا پاسخ مثبت بده یا منفی چون خیلی عجله در کار است و باید خبر آن را به پاریس بدهیم. گفتم از کم و کیف قضیه می‌توانم سئوالاتی بکنم؟ گفت بعد از آنکه پاسخ مثبت دادی بله ولی چنانچه پاسخ شما منفی باشد باز مسئله در همین حد باید بین من و شما مکتوم و مخفی بماند گفتم تا فردا به من مهلت بدهید تا تصمیم خودم را بگیرم.

واقع قضیه این بود که در آن زمان قبول این مأموریت را من مساوی با از بین رفتن می‌دانستم و احتمال پیروزی را چیزی در حوالی صفر، فقط نکته‌ای که مرا نگران کرده بود خطرناک بودن خود مسئولیت نبود بلکه نگرانیم از این بود که مبدا از عهده چنین مسئولیت مهم و خطرناکی برنایم و پس از دستگیری نتوانم زیر شکنجه تاب بیاورم و در نتیجه غیر از اینکه خودم رفتنی هستم دیگران را هم لو بدهم و بالمآل نه تنها خدمتی به انقلاب نکرده‌ام، بدون آنکه بخواهم، خیانت هم کرده باشم.

خیلی فضای فکرم از استدلالات ضدونقیض پر شده بود چیزی که برایم تقریباً قطعی شده بود از بین رفتن در راه این مسئولیت بود و لذا لازم بود که اگر می‌خواهم پاسخ مثبت بدهم باید همسرم را بطور اجمال از ماجرا آگاه کنم تا او هم خودش را برای مسئولیت بعدی آماده کند. ناچار بطور خیلی سر بسته مسئله را اینطور با همسرم به میان گذاشتم که:

امام مسئولیتی می‌خواهد به عده‌ای از جمله من واگذار کند که فوق‌العاده خطرناک است تو باید بعد از من وظیفه خودت را بدانی و به خوبی انجام بدهی آیا حاضری؟ از جزئیات هیچ نپرس که من هم نمی‌دانم! گفت: می‌توان قبول نکرد؟! یعنی اگر قبول نکنی مسئولیت شرعی نداری؟ گفتم: چرا، زیرا او که مرجع تقلید است می‌گوید این تکلیف شرعی است طبعاً تخلف از آن تخلف از شرع است گفت: پس من

هم حرفی ندارم حاضریم.

فردای آن روز ملاقات تاریخی انجام شد باید نتیجه تصمیم‌گیری خود را به آن آقا می‌گفتم، گفتم پاسخ من مثبت است ولی مسئولیت تشخیص شما، که مرا مناسب برای اینکار دانسته و انتخاب کرده‌اید، به عهده خود شما است من در اختیارم.

در آن هنگام ایشان سایر افراد منتخب تا آن تاریخ را که مهندس بازرگان، احمد صدرحاج‌سیدجوادی، سحابی (یا دکتر سحابی یا مهندس سحابی بود نمی‌دانم) به من معرفی کرد و قرار شد در جلسه‌ای که در منزل آقای مطهری تشکیل می‌شود بقیه کار و مذاکرات ادامه یابد.

در جلسه‌ای که در منزل آقای مطهری با حضور جمعی از روحانیون مبارز و ما چند نفر تشکیل شد شرکت کردم. در ابتدای اینگونه جلسات معمولاً اخبار داغ روز مطرح می‌شود و سپس جلسه وارد دستور می‌شود. خبر داغ آن روز اعتصاب کامل کارکنان صنعت نفت و قطع کامل صدور نفت به خارج و اعلامیه دولت در رابطه با این مسئله بود. اعلامیه دولت همه را نگران کرده بود که:

با فرا رسیدن فصل زمستان سوخت داخل کشور نیز قطع شده است و مردم از سرما به مشقت خواهند افتاد. گازوئیل و سایر سوختها و فرآورده‌های نفتی نیز به نانوائی‌ها و ماشین‌های کشاورزی و نیروگاههای برق نمی‌رسد و به دنبال آن قحطی ایجاد خواهد شد و... موضوع جلسه چگونگی حل این مسئله شد که برای اینکه این اعتصاب لطمه غیرقابل جبران به مردم و سلامتی‌شان نزنند و بتوان با حفظ اعتصابات و مبارزه با رژیم از این ضایعات و خطرات احتمالی جلوگیری کرد چه باید بکنیم؟! در اینجا بود که مسئله اعزام هیئتی از جانب امام برای تأمین سوخت داخلی و حفظ و تداوم اعتصاب و مبارزه مطرح شد و بالاخره منجربه صدور فرمان امام خمینی از پاریس گردید.

با صدور فرمان امام و حرکت هیئت به خوزستان فصل جدید و مهمی در تاریخ مبارزات ملت ایران علیه رژیم باز شد زیرا با این حرکت اولاً در تمام مناطق خوزستان و حتی فارس و سایر مناطقی که پالایشگاه داشتند شور و هیجان خارج از وصفی برای استقبال از هیئت یعنی استقبال از جنبش به رهبری امام بوجود آمد که خود منشأ بسیاری از تحریکات جدید می‌شد ثانیاً با این عمل یعنی تأمین سوخت داخلی و قطع صدور نفت به خارج بدست هیئت اعزامی از جانب امام نشان داد که اسلحه و سرباز و ارتش و حکومت در دست شاه و عمال او است اما قدرت در دست دیگری است و آنها بی‌خود معطلند تا جایی که حتی آقای مهندس بازرگان پیشنهاد می‌کردند حال که کارکنان صنعت نفت همگی در فرمان امام هستند صدور نفت را هم برقرار کنیم و پولش را در اختیار جنبش بگذاریم و قادر هم بودیم. مأموریت هیئت در خوزستان با مشکلات فراوانی مواجه بود ولی خوشبختانه با تأییدات خداوند متعال یکی پس از دیگری با مقاومت مردم حل می‌شد. مشکل مهم همواره چپی‌ها بودند که در ظاهر در صف موافق انقلاب قرار داشتند ولی در باطن در راه خودشان قدم برمی‌داشتند که در بیشتر موارد معارض و مخالف حرکت جنبش بود و قسمت اعظم نیروی ما صرف خنثی کردن تحریکات آنها می‌شد. آنها همیشه پیشنهادات انقلابی پسند تند غیرقابل اجرا می‌کردند و دنبال آن شعار می‌دادند. چون تأمین مصرف داخلی فرآورده‌های نفتی یعنی بکار انداختن قسمتی از تأسیسات صنعت نفت یک عمل سازندگی بود خودبخود ویرانگری و اخلال در راه آن به سهولت می‌توانست مانع ایجاد کند و می‌کرد.

اما بالاخره همه اینها حل شد و وقتی در شیراز منزل شهید آیت‌الله دستغیب بودیم از تهران اطلاع دادند که فوری باید من و مهندس بازرگان و هاشمی‌رفسنجانی به تهران رویم. ما فهمیدیم که مسئله، مسئله حکومت موقت است که ضرورت پیدا کرده است. مأموریت را نیمه‌کاره رها کرده به تهران بیائیم. به تهران آمدیم، مسئله همان بود که حدس می‌زدیم. لازم شد همان عده منتخب، که شورای انقلاب نامیده شد، در اسرع وقت اساسنامه‌اش را بنویسد و به تصویب امام برساند و دولت موقتش را تشکیل بدهد.

در این ایام دولت ازهارای در شرف رفتن بود و رمقی از او باقی نمانده بود. بختیار با سلام و صلوات خود را بعنوان یک دولت ملی آماده بدست گرفتن قدرت می‌کرد. بالاخره بختیار کابینه‌اش را تشکیل داد و شاه از کشور خارج شد و انقلاب به حداکثر اوج خود رسیده بود که پس از ورود امام قرار شد کابینه دولت موقت به حضورشان معرفی شود. بقیه قضایا روشن است و همه می‌دانند. این گفت‌وگوشنود در اول دی‌ماه ۱۳۶۰ انجام یافته است.